



تبیین چگونگی غیرامنیتی سازی روابط ایران و افغانستان سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹

هادی شیخ غفوری - دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران
سکینه بیری گنبد^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
حسین دهشیار - استاد گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۹/۵

صص ۲۵-۴۸

چکیده

آغاز روابط ایران و افغانستان را می‌توان از زمان اعلام استقلال افغانستان دانست. نزدیکی جغرافیایی و روابط تاریخی موجب شده است تا هیچ کشور دیگری نتواند نقشی مهم‌تر از ایران در جامعه افغانستان بازی کند. در این زمینه این دو کشور در طول این سال‌ها روابط گوناگونی را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی داشته‌اند. مسئله رودخانه هیرمند، مسئله مواد مخدر و تروریسم طالبان و مسئله مهاجران افغانی در کنار همکاری‌های اقتصادی از مهم‌ترین مسائل میان دو کشور در این دوره است. در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به این پرسش پاسخ می‌دهیم که روابط ایران و افغانستان در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ چگونه در فرایند غیرامنیتی شدن قرار می‌گیرد؟ با این هدف با بهره‌گیری از کاربست مفاهیم و مؤلفه‌های نظری امنیتی سازی و غیرامنیتی سازی در چارچوب مکتب امنیتی کپنهاگ تلاش می‌کنیم شناخت و درک بهتری از مسائل غیرامنیتی سازی روابط ایران و افغانستان به دست آوریم. از این منظر در پاسخ به این پرسش مطرح می‌کنیم با خارج کردن تدریجی مسائل امنیتی از دایره تنگ نظامی و سیاسی و انتقال سیاست خارجی از لایه‌های سیاسی امنیتی به لایه‌های اقتصادی و تجاری، روابط ایران و افغانستان در سطح‌های مورد نظر کارگزاران این دو کشور به سمت غیرامنیتی پیش خواهد رفت.

کلیدواژه‌ها: امنیتی سازی، دیپلماسی اقتصادی و تروریسم، غیرامنیتی سازی، مکتب کپنهاگ



مقدمه

دو کشور ایران و افغانستان که اشتراک‌های فرهنگی، زبانی، نژادی و مذهبی دارند می‌کوشند روابط خود را با استفاده از این اشتراک‌ها مدیریت کنند. زیرا کشورهای واقع در یک حوزه جغرافیایی به حکم مؤلفه‌هایی همچون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر نیز تأثیر می‌پذیرند. نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نشان می‌دهد که این دو کشور به دلیل همسایگی از یکدیگر متأثر می‌شوند. برای نمونه جنگ داخلی در افغانستان به بی‌ثباتی در مرزهای ایران و ورود مهاجران افغان به ایران انجامید.

عوامل متعددی در تدوین سیاست‌های امنیتی وجود دارد که مانع توسعه دیگر مناسبات و بروز چالش‌هایی در روابط ایران و افغانستان شده است. از دیدگاه ایران تحرکات نظامی ایالات متحده و ناتو در افغانستان، تزلزل سیاسی و اجتماعی و بی‌ثباتی اقتصادی که نتیجه حضور طالبان و القاعده در افغانستان است، به همراه قاچاق مواد مخدر به‌ویژه در دوره زمانی پس از سقوط طالبان یعنی سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ مجموعه منابع تهدید امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. این رویکرد در تدوین روابط سیاسی و امنیتی ایران با افغانستان ظهور یافته و مانع توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری به‌مثابه گام نخست همکاری و هماهنگی شده است. زیرا راهبرد سیاسی و امنیتی دارای تصویر تهدید و به‌مثابه سدی در مقابل تهدید تعریف می‌شود که مانع توسعه دیگر مناسبات خواهد بود.

نگاه سیاسی و امنیتی صرف به مناسبات ایران و افغانستان، در ایجاد گفتمان خود و دیگری در میان برخی اқشار و تحقیر اتباع افغانستان در ایران تأثیر داشته است که نتیجه واکنشی آن نیز ارائه تصویری منفی از ایران و افزایش روند ایران‌هراسی در افغانستان بوده است. این مسئله مانع توسعه مناسبات اقتصادی و تجاری است. بنابراین راهبردی که بتواند در خنثی‌کردن تنش‌ها و جلوگیری از اوج‌گیری آن مؤثر باشد اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع مسئله مهم، چگونگی غیرامنیتی‌سازی به‌منظور برطرف‌کردن تهدیدها و توسعه مناسبات است. پاسخ به پرسش خود را می‌توانیم در فرایند عملیاتی‌کردن رهیافت مکتب کپنهاک بیابیم.

از این دیدگاه، خارج‌شدن از دایره تنگ نظامی به نظرات کسانی که امنیت را تک‌بعدی و در ابعاد نظامی می‌دانستند، نقد وارد شده و امنیت فراگیر مطرح می‌شود. با این هدف در این پژوهش می‌خواهیم با بررسی نظریه مکتب کپنهاگ و تبیین مناسبات اقتصادی و تجاری و تأثیر آن در جهت‌گیری سیاست خارجی به‌منظور غیرامنیتی‌کردن روابط، به این پرسش پاسخ دهیم که روابط ایران و افغانستان در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ چگونه در فرایند غیرامنیتی‌شدن قرار می‌گیرد؟



چهار چوب نظری

امنیت از نظر بوزان عبارت است از احساس ایمنی (امنیت ذهنی)، حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی دیگران) (Buzan, 2011: 52). فرایند امنیتی کردن موضوعات، چهار مرحله اصلی را سپری می‌کند: ۱. گفتن امنیتی‌کننده که به تشخیص و فوریت تهدیدات وجودی علیه دولت اشاره دارد؛ ۲. مشروعیت‌بخشی و پذیرش عمومی؛ ۳. عملیات امنیتی اضطراری برای برخورد با تهدیدات؛ ۴. تأثیرات و پیامدهایی که این اعمال بر مناسبات داخلی و خارجی دولت‌ها می‌گذارد (Buzan et al: 53). بنابر راه‌کارهای عملی مکتب کپنهاک برای غیرامنیتی‌ساختن بسیاری از پدیده‌ها و تهدیدها، یک نظام سیاسی کارآمد قبل از توجه به ظاهر تهدید لازم است تا فرایند مولد تهدید امنیتی را به بحث بگذارد (Buzan, 2001: 14). در واقع از نظر متفکران مکتب کپنهاک سیاست موفق آن است که بتواند موضوعات را از فضای امنیتی خارج و به فضای گفت‌وگو و دیپلماسی وارد سازد (Ebrahimi, 2001: 123).

مفهوم امنیتی‌ساختن^۱ از مباحث بسیار مهم مکتب کپنهاک است. زمانی یک پدیده تبدیل به پدیده‌های امنیتی می‌شود که طی فرایندی، بازیگر پدیده را امنیتی کند و مخاطب وی نیز آن را بپذیرد. اعتقاد به «تجلی تهدید» و «پذیرش عمومی» دو رکن اصلی «منطق امنیتی‌کردن» را شکل می‌دهند (Ghoreyshi, 2014:33). از نظر مکتب کپنهاک، موفقیت در امنیتی‌سازی یک پدیده به دو عامل بستگی دارد:

۱. شرایط درونی و زبانی و دستوری: یعنی باید قواعد پذیرفته‌شده‌ای وجود داشته باشد که کنش منطبق با آن‌ها اجرایی شود. این عامل به بازیگر امنیتی‌ساز و میزان توانایی وی در استفاده از مفاهیم و کلمات، براساس دستورهای زبان‌شناختی امنیت مربوط می‌شود که بتواند کنشی مبتنی بر آن را ایجاد کند و پدیده‌ای را وارد دسته‌بندی مقولات امنیتی کند.

۲. شرایط بیرونی و زمینه‌ای و اجتماعی: یعنی بهره‌مندبودن از شرایط زمانی و مکانی مناسب و همسانی آن با کنش ایجادشده تا بتوان به‌واسطه آن کنش یادشده را اجرایی کرد. شرایط بیرونی نیز دو شرط عمده دارد: الف) سرمایه اجتماعی بازیگر امنیتی‌ساز به این معنی که در موقعیت اقتدار باشد تا بتواند میزان پذیرش را تقویت کند؛ ب) تهدیدها به این معنا که برای پذیرش بیشتر، بتوان به اموری که تهدیدکننده تلقی می‌شوند، مانند تانک، بمب و موشک استناد کرد (Dehghani Firoozabadi and Alavi, 2016: 43). بر این اساس، کنش گفتاری موفقیت‌آمیز، تلفیقی است از زبان و جامعه که شامل این چند عنصر می‌شود: الف) موضوعات امنیت: چیزهایی که موجودیتشان در معرض تهدید برآورد می‌شود و برای بقا ادعای مشروعی دارند؛ ب) بازیگران (کنشگران) امنیتی‌ساز: بازیگرانی که با اعلام در معرض

1. Securitization



تهدیدبودن یک پدیده آن را به موضوعی امنیتی تبدیل می‌کنند. معمولاً بازیگرانی که این نقش را اجرا می‌کنند، رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها، دلالان سیاسی و گروه‌های فشار هستند (Buzan et al., 2009: 74)؛ ج) بازیگران (کنشگران) کارآمد، بازیگرانی که بر فرایند امنیتی‌سازی تأثیر می‌گذارند. این بازیگران نه از موضوعات امنیت هستند و نه جزو بازیگران امنیتی‌ساز که بخواهند موضوعی را امنیتی کنند، بلکه دارای تأثیر چشمگیری بر تصمیمات گرفته‌شده در حوزه امنیت هستند؛ د) مخاطب: بازیگرانی که حلقه تکمیلی امنیتی‌سازی محسوب می‌شوند و زمانی که فرایند امنیتی‌سازی پدیده‌ای به‌عنوان موضوعی امنیتی توسط عموم آن‌ها پذیرفته شد، فرایند امنیتی‌سازی آن پدیده نهایی شده و می‌توان این پدیده را امنیتی‌شده تلقی کرد (Dehghani Firoozabadi and Alavi, 2016: 43).

از نظر مکتب کپنهاگ، هرکسی می‌تواند پدیده‌ای را امنیتی کند و پدیده‌ها فقط نظامی نبوده و دیگر پدیده‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی هم می‌توانند قابلیت امنیتی داشته باشند.

اگر امنیتی‌سازی، حرکت یک موضوع به خارج از قلمرو سیاست‌های معمول است، حالت معکوس آن نیز امکان‌پذیر است. کسانی که مسئول امنیتی‌سازی هستند، می‌توانند روند را به عقب بازگردانده و به قلمرو سیاست‌های معمول بکشانند (Rose, 2004: 282).

باری بوزان به‌عنوان چهره شاخص مکتب امنیتی کپنهاگ در رابطه با معنای دو مفهوم امنیتی‌سازی و غیرامنیتی‌سازی می‌گوید: «ما قائل به وجود ابعاد متعددی برای امنیت هستیم. این حقیقت نکته درستی است؛ اما تهدیدی بالقوه را در بطن خود می‌پروراند و آن اینکه ما همه چیز را امنیتی می‌بینیم. امنیتی‌سازی دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده‌ای، تحلیلی امنیتی بیرون آورده و بدین ترتیب، تهدیدهای هرچند ساده و پیش پا افتاده را تا سطح ملی و تهدید امنیتی بالا ببریم. برای پرهیز از این آفت که خود به تضعیف امنیت ملی منجر شده است و یک تهدید به حساب می‌آید، لازم است معیار مشخصی برای تمیز تهدید امنیت ملی از غیر آن داشته باشیم. پس از وضع چنین معیارهایی است که می‌توان تهدیدهای امنیتی را از غیر آن جدا ساخت و به غیرامنیتی کردن مسائل و موضوعات غیراساسی اقدام کرد (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۲).

تاریخچه روابط ایران و افغانستان

جمهوری اسلامی ایران با پانزده کشور همسایه است، اما به دلیل وجود اشتراک‌های تاریخی و فرهنگی میان ایران و افغانستان روابط این دو کشور متفاوت است. دو کشور تاریخ، فرهنگ، دین و زبان مشترک دارند و در بسیاری موارد دیگر هم اشتراک‌های زیادی وجود دارد و حتی دشمن مشترک دارند. جمهوری اسلامی ایران هم همواره تلاش کرده است حسن همجواری را به شایستگی دنبال



کند. در سال‌های دفاع مقدس که ایران دچار مشکلات زیادی بود از همکاری با مهاجران افغان دریغ نورزید که این نشان‌دهنده عمق روابط دو کشور است. پس از پیروزی جهاد هم ایران با دولت مجاهدان هم‌سو بود و در زمان حاکمیت طالبان نیز مردم افغانستان را تنها نگذاشت. پس از سقوط طالبان هم به دولت‌سازی و نهادینه‌شدن دولت کمک کرد.

دو کشور ایران و افغانستان با وجود داشتن مرز مشترک سیاسی و برخورداری از علایق مشترک فرهنگی و دینی گمان می‌رود بیشترین امکان را برای گسترش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند (Ten Dead, 2015: 227). تحولات جدید سیاسی بعد از بحران افغانستان و در پی آن تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه از دو جهت برای ایران «معمای جدید امنیتی» به وجود آورده است:

۱. حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای ایران، همراه با احتمال ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی: از زمان رویداد ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های منطقه‌ای دولت آمریکا بیشتر بر انزوای ایران در حوزه ژئوپلیتیک خود و ایجاد و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای غیردوست ضد ایران و پیگیری سیاست تغییر رژیم متمرکز بوده است. دلیل این مدعا نیز مذاکرات میان آمریکا و افغانستان برای امضای پیمان راهبردی با افغانستان در جولای ۱۱۰۲ است. پیگیری چنین سیاست‌هایی سبب شده است تا ایران در واکنشی تدافعی با اهداف تقابلی آمریکا در منطقه مقابله کند.

۲. تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی و امنیتی پدید آمده‌اند. معمای جدید امنیتی ایران به روند انتقال سیاسی منطقه و چالش‌های ناشی از شکل‌گیری نظم جدید سیاسی امنیتی باز می‌گردد. از این نظر نیز سیاست‌ها و تلاش‌های دولت آمریکا در ایجاد این نظم براساس منافع ملی آمریکا در منطقه از راه روی کار آوردن نخبگان وابسته یا هم‌فکر برای مهار ایران، با منافع ملی ایران در تضاد است، زیرا در عمل سبب حضور و نفوذ بیشتر آمریکا در منطقه می‌شود. چنین سیاست‌هایی نه تنها امنیت ملی ایران را به خطر می‌اندازد، بلکه منجر به کاهش نقش و نفوذ ایران در محیط امنیتی خود به‌ویژه در منطقه خلیج فارس می‌شود. بنابراین معمای جدید امنیتی این است تا سیاست‌هایی که از نظر آمریکا افزایش امنیت منطقه‌ای تعبیر می‌شود هم‌زمان برای ایران کاهش امنیت منطقه‌ای تلقی می‌شود.

به بیان دیگر، هرچند تحولات شکل‌گرفته در افغانستان بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر به سود منافع و امنیت ملی ایران است و این کشور نیز به‌طور طبیعی خواهان افغانستانی امن، با ثبات، دوست و توسعه‌یافته است، حضور نیروهای آمریکایی و اهداف درازمدت این کشور در راه‌اندازی پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آثار آن بر منطقه، جمهوری اسلامی ایران را ناگزیر می‌کند با آمریکا در منطقه همکاری نکند (Barzegar, 2009: 123).



تجدید حیات طالبان و افزایش عملیات تروریستی، تهدیدی جدی برای منافع و امنیت ملی ایران به‌ویژه در مرزهای شرقی این کشور محسوب می‌شود. این تهدید از یک‌سوی شامل اقدامات و عملیات تروریستی است و از سوی دیگر به‌دلیل پیوندهای قومی و قبیله‌ای در مرزهای دو کشور احتمال ایجاد و تقویت منازعات قومی و افزایش مهاجرت به مرزهای ایران و همچنین تشدید قاچاق مواد مخدر (که طالبان از حامیان اصلی تولید و قاچاق مواد مخدر است) بیشتر می‌شود. بعد از رویداد ۱۱ سپتامبر حذف طالبان از قدرت به‌عنوان رقیبی ایدئولوژیک فرصتی برای ایران محسوب می‌شد. بر این اساس و بی‌تردید تجدید حیات طالبان می‌تواند منافع و امنیت ملی ایران را تهدید کند (Pahlevani, 2012: 22).

در دوره قاجار استعمار انگلستان به‌عنوان تهدیدی بزرگ در مسیر تجارت ایران و افغانستان بود. سیاست خارجی انگلستان در سراسر قرن نوزدهم معطوف به حفاظت از هندوستان و مناطقی مانند پنجاب، سند و بلوچستان از تجاوزهای احتمالی روسیه، ایران و افغانستان شد (66: Sheikh Nouri, 2010). تهدیدات روسیه و ناامنی‌های ناشی از دخالت‌های نظامی کارگزاران بریتانیا در افغانستان سبب شد تا بازرگانان کابل که از قطع تجارت با همسایگان، به‌ویژه ایران ضرر کرده بودند، در جنگ اول افغانستان و انگلستان (۱۸۳۹-۱۸۴۲) حضور پررنگی داشته باشند (76: Khalfyn, 1959). به این ترتیب، والیان افغان همانند پادشاهان قاجار در برابر تهدیدات امنیتی و فشارهای بی‌وقفه نظامی بریتانیا در جنوب و روسیه در شمال، به هر دو قدرت استعمارگر امتیازهای متعدد بازرگانی دادند تا ضمن حفظ قدرت و جلوگیری از جنگ‌های خونین آینده، مانع امنیتی‌شدن و در پی آن تجزیه بیش از پیش قلمروی تحت حکمرانی‌شان شوند (343: Asadi Kia, 2010). در سال ۱۹۱۴ روسیه با ۵۵ درصد و بریتانیا و هند با ۲۷ درصد دو کشور نخست صادرکننده کالا به ایران بودند. افغانستان با کمتر از ۱ درصد پایین‌ترین جایگاه را داشت. در حالی که مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران قبل از دوره قاجار، افغانستان و آسیای مرکزی (۳۳ درصد)، عثمانی (۲۶ درصد)، هندوستان (۱۹ درصد) و روسیه (۱۵ درصد) بودند (179: Fouran, 2010).

در دوره پهلوی با خروج انگلستان از شبه قاره هند و جانشینی پاکستان در جنوب افغانستان در نیمه قرن بیستم بر شدت منازعات مرزهای مشترک کابل و اسلام‌آباد افزوده شد. از این زمان به بعد منازعات مرزی از موانع مهم توسعه اقتصادی افغانستان با برخی کشورهای همسایه مانند ایران بود. در همه دوره پهلوی دوم اقتصاد و سیاست‌های دفاعی امنیتی ایران روند رو به رشدی را طی می‌کرد. افغان‌ها هم با پی‌بردن به این مسئله و همچنین به صرفه‌بودن تبادلات بازرگانی با ایران در کنار مسیرهای تجاری امن آن، تلاش کردند تا بیش از پیش به ایران نزدیک شوند (74: Advai, 2015). با وقوع انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و اشغال افغانستان، اقتصاد داخلی و روابط اقتصادی دو



کشور آسیب زیادی دید. امنیتی کردن روابط دو همسایه می‌تواند آسیب‌های فراوانی به زیرساخت روابط متقابل ایجاد کند. در دهه ۱۹۸۰ اولین عامل بازدارنده جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نبود امنیت اقتصادی تلقی شد (Zare Shahi, 2000: 234). اشغال افغانستان که یکی از دلایل آن، امنیتی کردن انقلاب اسلامی ایران و نگرانی روس‌ها از گسترش آموزه‌های ضد مارکسیستی آن در افغانستان و آسیای مرکزی بود، بزرگ‌ترین آسیب را بر اقتصاد این کشور در قرن بیستم وارد ساخت. تلاش آمریکا برای ویتنامی کردن افغانستان برای انتقام گرفتن از اتحاد شوروی در دهه ۱۹۸۰ سبب شد تا این جنگ ده سال به طول بینجامد. بدین صورت رقابت‌های سطح جهانی به شیوه نظامی‌گری توانست منبع قدرتمند تهدید برای کشورهای منطقه تلقی شود (Buzan, 2002: 667).

خروج نیروهای اتحاد شوروی، سقوط اتحاد شوروی و جنگ عراق و کویت نشان از رفع موقتی تهدیدات امنیتی فرامنطقه‌ای در شرق ایران بود. از این زمان به بعد دولت مردان ایران نیز تلاش کردند تا با به‌کارگرفتن سیاست نرمش و اعتدال، موفقیت‌هایی را در کم‌رنگ‌تر کردن وجه امنیتی روابط خارجی خود با کشورهای همسایه به‌دست آورند (Same: 659). با سقوط طالبان و آغاز دوره جدید سیاست‌های راهبردی ایران در قبال افغانستان مبتنی بر اصول تأمین صلح و ثبات داخلی، حفظ تمامیت ارضی، موازنه قدرت میان گروه‌های قومی مختلف و همکاری‌های اقتصادی استوار شد. از این منظر در راستای غیرامنیتی کردن روابط خارجی این دو کشور گسترش همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان در سال‌های اخیر ضمن تأمین منافع اقتصادی دو کشور موجب افزایش همگرایی آنان در حوزه‌های امنیت مشترک نیز می‌شود.

غیرامنیتی‌سازی روابط ایران و افغانستان

سیاست ایران در قبال پناهندگان افغانی

در میان کشورهای همسایه افغانستان، ایران تنها کشوری است که در آن افغان‌ها خواه به‌دلیل غفلت سیاست‌گذاران یا سهل‌گیری‌های ناشی از دوره سیاست «درهای باز» توانستند از تحصیلات کمابیش رایگان برخوردار شوند و به‌واسطه نهضت سوادآموزی و مدرسه‌های عمومی دولت، آموزش رایگان ببینند (Hoodfar, 2007: 15). آمارهای یونسکو در مورد نرخ باسوادی در افغانستان وضعیت و روند باسوادی را در این کشور نشان می‌دهد. نرخ باسوادی در افراد زیر ۱۵ سال در دهه ۱۹۸۰، ۵ درصد و در سال ۲۰۱۷ به حدود ۴۵ درصد رسید. در میان افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله نرخ باسوادی در دهه ۱۹۸۰، ۳۰ درصد و در سال ۲۰۱۷ حدود ۶۵ درصد بوده است و نرخ باسوادی در میان افراد بالای ۶۵ سال در دهه ۱۹۸۰، ۵ درصد و در سال ۲۰۱۷ به حدود ۱۵ درصد رسیده است (uis.unesco.org/country/AF).



بر اساس آمار منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران در سرشماری سال ۱۳۹۵ جمعیت مهاجران افغانستانی مقیم ایران یک میلیون و ۵۸۳ هزار نفر اعلام شد. از این تعداد در تهران بیش از ۵۰۰ هزار نفر، در خراسان رضوی حدود ۳۰۰ هزار تا ۵۰۰ هزار نفر، در استان‌های اصفهان، کرمان و فارس بین ۲۰۰ هزار تا ۴۰۰ هزار نفر و در استان‌های یزد، قم و البرز بین ۱۰۰ هزار تا ۲۰۰ هزار و در استان‌های مرکزی، قزوین، گلستان، سمنان، بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان بین ۵۰ هزار تا ۱۰۰ هزار و در بقیه استان‌های کشور کمتر از ۵۰ هزار نفر اتباع افغانستانی حضور دارند (hamshahrionline.ir/news).

دولت ایران در ژوئن ۲۰۱۲، ثبت‌نام در طرحی به نام «طرح ساماندهی اتباع خارجی» را اجرا کرد. این طرح به برخی از افغان‌های بدون مجوز اقامت اجازه می‌داد وضعیت خود را به‌طور موقت، قانونی و ویزایی با مدت زمانی محدود دریافت کنند. در نوامبر ۲۰۱۲، هیئت وزیران ایران با صدور مصوبه‌ای به دولت اجازه داد تا پایان سال ۲۰۱۵، ۱/۶ میلیون خارجی را «که به‌طور غیرقانونی در ایران سکونت دارند» از کشور اخراج کند. طبق یافته‌های سازمان دیدبان حقوق بشر، خط مشی‌های ایران امکان اعتراض قانونی نسبت به اخراج از کشور را برای صدها هزار افغان ساکن ایران که ممکن است با بازگشت به افغانستان در معرض آزار و اذیت یا آسیب جدی قرار داشته باشند، از آن‌ها گرفت (Niknahad, 2014).

مسئله تحصیل فرزندان، یکی از مشکلات مهاجران افغان در ایران است و کسانی که اقامت قانونی نداشتند، فرزندان آنان از تحصیل بازمانده یا در مدارس خودگردان آموزش می‌دیدند. در سال‌های اخیر مسئله تحصیل دانش‌آموزان مهاجران افغان با دستور مقام معظم رهبری حل شد. معظم له در سخنرانی اردیبهشت ۱۳۹۴ فرمودند: هیچ کودک افغانی، حتی مهاجرانی که به‌صورت غیرقانونی و بی‌مدرک در ایران حضور دارند، نباید از تحصیل باز بمانند و همه آن‌ها باید در مدارس ایرانی ثبت‌نام شوند. این دستور زمینه‌ساز ثبت‌نام و تحصیل بسیاری از دانش‌آموزان افغان در مدارس ایران شد (Tahmoursi, 2019). در ادامه فرصت‌ها و تهدیدهای حضور مهاجران افغانستانی در ایران را این‌گونه بیان می‌کنیم:

فرصت‌های حضور مهاجران افغانستانی در ایران

حضور مهاجران افغانستانی در ایران فرصت‌هایی اینجا کرده است که آن‌ها را بر می‌شماریم:

۱. شغل‌هایی هستند که بسیاری از افراد جویای کار داخل کشور به دلایلی مانند سطح پایین اجتماعی و درآمد اندک، حاضر به انجام آن‌ها نیستند که مهاجران افغانستانی به این کارها مشغول می‌شوند.



۲. با توجه به حجم بالای مهاجران افغانستانی در ایران می‌توان از این فرصت در جهت تقویت روابط دیپلماتیک میان دو کشور و هم‌سویی در سیاست‌های بین‌المللی استفاده کرد.

۳. تقویت روابط فرهنگی و سیاسی دو کشور: با توجه به اینکه بسیاری از اختلافات موجود میان دو کشور ناشی از سوء تفاهم‌ها و برداشت‌های غلط است، می‌توان با استفاده از ظرفیت حضور مهاجران افغانستانی در کشور، نسبت به حل این مشکل در دو حوزه تبلیغ و حوزه توجه ویژه به ارتباط مناسب با نخبگان مهاجر افغانستانی اقدام کرد.

۴. با توجه به حجم بالای مهاجران افغانستانی در ایران، می‌توان از این ظرفیت برای ایجاد چهره مثبت و بشردوستانه از جمهوری اسلامی ایران نزد افکار عمومی جهان و سازمان‌های بین‌المللی بهره برد.

۵. آینده‌پژوهی در فضای اقتصادی، کاهش نرخ جمعیت و مهاجران افغانستانی: با توجه به روند پیری جمعیت در کشور، در صورت ایجاد رشد اقتصادی و صنعتی در طول سال‌های آینده با کمبود نیروی کار مواجه خواهیم شد که می‌توان با برنامه‌ریزی صحیح از کارگران افغانستانی برای پرکردن خلأ نیروی کار ایرانی استفاده کرد.

تهدیدهای حضور مهاجران افغانستانی در ایران

۱. اشباع بازار کار
۲. تغییر فرهنگ کار: با توجه به اشتغال کارگران افغانستانی در برخی از مشاغل، این تصور غلط به وجود آمده است که برخی از شغل‌های سطح پایین مختص کارگران افغانستانی است و کارگران ایرانی از اشتغال در این شغل‌ها پرهیز می‌کنند.

۳. میزان بسیار زیاد مهاجران و اتباع افغانستانی در برخی از شهرهای کشور منجر می‌شود که احتمال بروز آشوب‌ها و بحران‌های اجتماعی وجود داشته باشد.

۴. ازدواج پناهندگان و مهاجران با اتباع ایرانی: با توجه به قوانین کشور در این راه، فرایندی قانونی وجود دارد تا حمایت‌هایی از خانواده‌های ایرانی صورت گیرد و به این خانواده‌ها اطمینان داده شود که آن فرد صلاحیت اخلاقی و توانایی اداره خانواده را دارد. بدین منظور برخی از دستگاه‌ها مانند نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و اداره اتباع استان‌ها برای خانواده‌ها اطلاعات مورد نیاز در راستای ازدواج را تهیه می‌کنند تا آن‌ها از وضعیت فرد اطمینان پیدا کنند، اما به هر ترتیب، ازدواج اتباع افغانستانی با دختران ایرانی، کشور را با چالش‌هایی مواجه می‌کند.

۵. استفاده کشور مبدأ از مهاجران به‌عنوان ابزار فشار علیه کشور مقصد: در صورت بروز اختلاف و چالش جدی، مهاجران می‌توانند به‌عنوان عوامل کشور مبدأ اقداماتی علیه کشور مقصد انجام دهند. این مسئله زمانی به‌شکل جدی‌تر مطرح می‌شود که به اختلافات دو کشور در مسائل مربوط



- به آب توجه شود که ممکن است در آینده نه‌چندان دور به اختلافات میان دو کشور دامن زند.
۶. هزینه‌های نظامی و انتظامی: حفاظت از مرز میان دو کشور، با وجود گستردگی و پیچیدگی محیطی مناطق مرزی، امری بسیار دشوار و هزینه‌بر است.
۷. استفاده از امکانات عمومی و یارانه‌ها؛
۸. نگاهی منفی نسبت به مهاجران افغانستانی نزد افکار عمومی به وجود آمده است که حضور مهاجران افغانستانی در کشور منجر به افزایش مشکلات اقتصادی می‌شود که این مسئله می‌تواند نارضایتی عمومی را از حکومت افزایش دهد و حتی زمینه‌های درگیری میان مردم و اتباع افغان را ایجاد کند.
۹. ایجاد زمینه فعالیت‌های زیرزمینی و غیرقانونی در قالب باندهای قاچاق انسان و دیگر فعالیت‌های غیرقانونی (Public Policy Studies).

نقش رودخانه هیرمند در روابط ایران و افغانستان

رودخانه هیرمند با حوزه آبریزی به وسعت ۳۵۰ هزار کیلومتر مربع، بزرگ‌ترین رود فلات ایران و افغانستان است. در زمان جدایی افغانستان از ایران در سال ۱۸۵۷ و تعیین رودخانه هیرمند به‌عنوان مرز میان دو کشور، تلاش‌های زیادی برای توافق بر سر چگونگی تقسیم آب میان دو کشور انجام شده است. با گذشت ده‌ها سال از آن زمان، همچنان کشاورزان سیستان با مشکل بی‌آبی در منطقه روبه‌رو هستند و هنوز توافق درستی درباره تقسیم آب منطقه امضا نشده است (Abedini, 2016: 65).

در سال ۱۳۱۵ ایران و افغانستان قراردادی به نام «کوهک» امضا کردند که در آن موافقت شده بود آب هیرمند از یک مبدأ مشخص به‌صورت مساوی میان دو طرف تقسیم شود. با این حال، این قرارداد نیز اجرا نشد و دوباره دو سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۷، همین مسئله در قرارداد کابل میان دو طرف مطرح شد و دوطرف متعهد شدند که از هرگونه اقدامی که موجب دست‌نیافتن به آب در کشور دیگری شود جلوگیری کنند، اما کابل به بهانه تصویب نشدن این قرارداد در مجلس افغانستان از اجرای آن نیز امتناع کرد (Zind, 1956: 47).

موضوع آب هیرمند از مهم‌ترین موضوعاتی است که باید قبل از آنکه حکومت افغانستان به چنگ مخالفان دوستی دو کشور بیفتد و حتی قبل از قدرت‌یابی بیشتر دولت افغانستان، از سوی ایران نسبت به حل کامل آن اقدام شود. چرا که به موازات افزایش قدرت، انتظارات و قدرت چانه‌زنی نیز افزایش می‌یابد. ایران باید به‌صورت جدی و در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری، با این موضوع روبه‌رو شود و از فرار یا به تعویق انداختن موضوع پرهیز کند. به‌نظر برخی از اندیشمندان، ایران می‌تواند به عرف و حقوق بین‌الملل (در خصوص شیوه استفاده از آب‌های بین‌المللی) تمسک جوید. برای نمونه بر اساس موافقت‌نامه‌ای میان دولت‌های پروس و ساکسونی در وین ۱۸۱۵ در



حقوق ناوبری بر رودخانه آلپ و همچنین چندین موافقت‌نامه دیگر میان کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم، رودخانه بین‌المللی این‌گونه توصیف شده است:

(الف) رودی که از سرزمین دو یا چند کشور می‌گذرد.

(ب) رودی که سرزمین دو یا چند کشور را جدا می‌سازد.

(ج) رودی که برای دو یا چند ملت اثر اقتصادی دارد. بدیهی است که علاوه بر هیرمند، رودهای دجله و فرات (که ترکیه آن را رودخانه داخلی می‌داند) نیز می‌توانند شامل این تعریف باشند. بنابراین پیش از هر چیز لازم است ایران بر بین‌المللی بودن هیرمند و هریرود تأکید کند. در این مورد ایران می‌تواند، ضمن تأکید بر بین‌المللی بودن هیرمند و هریرود، نسبت به شکایت و تشکیل پرونده در مجامع حقوقی بین‌الملل اقدام و به آن‌ها استناد کند (Hojabri, 2016: 1).

افغانستان به رودهای هیرمند و هریرود به‌عنوان ابزاری سیاسی نگاه می‌کند و دکتترین سیاست خارجی خود در قبال ایران و پاکستان را بر این مبنا شکل داده است. ادامه این سیاست سبب تعطیلی حیات در نیمه شرقی ایران شده است و بحران‌هایی چون بیکاری، مهاجرت، ریزگردها، حاشیه‌نشینی و از همه مهم‌تر جنگ داخلی بر سر آب را پدید خواهد آورد. تبلیغات گسترده مبتنی بر محیط‌زیست از مهم‌ترین محورهای تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ بود که نشانگر حساسیت مسئله در استان‌های بزرگ کشور است.

در پی آن دشواری‌های زیادی را نیز برای ساکنان این منطقه فراهم کرده و این موضوع منجر به بروز پدیده گسترده مهاجرت، تغییر در اشتغال از کشاورزی و دامداری به فعالیت‌های کاذب شده است که از پیامدهای آن می‌توان به نداشتن امنیت مرزی برای ساکنان را در همه ابعاد نام برد. در شرایط کنونی مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میان شاخه اصلی هیرمند مورد پذیرش دو کشور است، ولی اختلاف اساسی بر سر شیوه تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه بین‌المللی هنوز حل و فصل نشده است.

به دلیل خشکسالی شدیدی که در دوران حکومت طالبان در افغانستان و کل منطقه رخ داد و تضاد دیدگاه‌های طالبان با ایران، این گروه کل آب ورودی هیرمند به ایران از سمت سد‌های کجکی و ارغنداب را بست. نماینده ایران در سازمان ملل متحد نیز در سال ۲۰۰۱ با ارسال نامه‌ای به دبیر کل این سازمان، نسبت به بستن دریچه‌های سد کجکی و قطع جریان آب هیرمند به سمت ایران واکنش نشان داد (Hafeznia, Mojtahedzadeh and Alizadeh, 2006: 11). با پایان حکومت طالبان، حامد کرزای، رئیس دولت موقت افغانستان، در سال ۲۰۰۲ به ایران سفر کرد و مقامات دو کشور، سند همکاری امضا کردند. در بند ۱۳ این سند که به امضای رؤسای جمهور دو کشور رسید، دوطرف اجرای قرارداد ۱۹۷۳ درباره تقسیم آب هیرمند را خواستار شدند؛ بدین ترتیب، باید سالانه ۸۲۰ میلیون متر مکعب آب از هیرمند وارد سیستان ایران شود که البته در مواقع



سیلابی، اندکی بیشتر و در مواقع خشکسالی، اندکی کمتر از این میزان به ایران وارد شده است (Papli Yazdi and Vosoughi, 2011).

موضوع آب هیرمند به اهرمی سیاسی و اقتصادی در دست دولت افغانستان تبدیل شده است تا آن در روابط سیاسی و موازنه قدرت با ایران استفاده کند. قرارگرفتن ایران در غرب و پایان حوزه آبریز هیرمند، کشور را در وضعیت فرودست قرار داده است. از سوی دیگر حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان موجب پدیدآمدن موقعیتی مناسب‌تر برای این کشور شده است.

راهکارها و پیشنهادهایی در خصوص رودخانه هیرمند

۱. شناسایی هیرمند و هریرود به‌عنوان رودخانه بین‌المللی؛
۲. مهم‌ترین نکته در خصوص مسئله آب‌های شرق کشور و حوزه‌های آبی کشور افغانستان با توجه به ریشه مسئله (مرز) این است که ایران باید به‌صورت جدی و در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری با این موضوع روبه‌رو شود و از فرار یا به تعویق انداختن سیاست‌پردازی در این زمینه پرهیز کند. رویارویی قاطع با مسئله در عالی‌ترین سطوح یکی از راهکارهای مهم است؛
۳. لازم است ایران نسبت به شکایت و تشکیل پرونده در مجامع حقوقی بین‌الملل اقدام کند و در صورت لزوم به آن‌ها استناد کند؛
۴. متراکم‌شدن مسئله آب در داخل با شکاف‌های قومی و مذهبی یا طایفه‌ای، چشم‌انداز نامطلوبی را ترسیم می‌کند؛
۵. دیپلماسی برد-برد به‌ویژه با محوریت امتیاز ترانزیت در چابهار و اقیانوس هند از گزینه‌های عملی مهم در خصوص منابع مشترک آبی است که از آن به‌عنوان معامله بزرگ با افغانستان یاد می‌شود؛
۶. استفاده از اهرم مهاجران، یکی دیگر از ابزارهای موجود برای متقاعدکردن افغانستان در زمینه آب است؛
۷. فشار سیاسی به افغانستان و استفاده از مکانیسم‌های سیاست داخلی؛
۸. استفاده از قدرت نرم و سخت ایران برای تأمین امنیت ملی و بقای کشور (Ezzati, 2018: 2-3).

روابط اقتصادی ایران و افغانستان

ایران و افغانستان به‌عنوان دو کشور همسایه زمینه‌های بسیار مؤثری برای همکاری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تجاری دارند. با گسترش روابط اقتصادی میان ایران و افغانستان، علاوه بر ایجاد فضای کار مناسب برای ملت، زمینه‌ساز ارتباط بازارهای خاورمیانه می‌شود.



افغانستان کشوری است که ساختار اقتصادی آن در دو دهه گذشته نابود شده است؛ در مقابل ایران کشوری است که در برخی از حوزه های اقتصادی مانند سرمایه گذاری و صدور فناوری مهندسی، پتروشیمی، نفت و گاز تجربیات ارزشمندی دارد. در حال حاضر، تجربیات مرزی در ۵ بازارچه مرزی با سرعت در حال انجام است. همکاری در چارچوب اکو از دیگر حوزه هایی است که منافع مشترک دو کشور را می تواند در پی داشته باشد. افغانستان از نظر همسایگی با آسیای مرکزی یا مجاورت با آسیای غربی موقعیت ممتازی دارد. افغانستان توانایی آن را دارد که تبدیل به کانالی برای حمل و نقل کالا از آسیای مرکزی به ایران و دریای عمان شود. اگر مسیر اقتصادی ایران فعال شود، شیعیان، فارسی زبان ها و مردم هرات بیشترین منافع را به دست خواهند آورد و این کمک راهبردی غیر مستقیم ایران به متحدانش در افغانستان است (Harold Key, 2008, 381).

از ظرفیت های اقتصادی دو کشور می توان به بازارچه های مرزی، توانمندسازی تجاری، افزایش سرمایه گذاری، افزایش شرکت های تعاونی، محصولات کشاورزی، بهبود بخش صنایع و معادن، مشارکت اقتصادی و افزایش صادرات به افغانستان اشاره کرد. وزارت صنعت و تجارت افغانستان اعلام کرد که در سال ۲۰۱۸، بیش از ۱ میلیارد و ۲۶۴ میلیون دلار از ایران به افغانستان کالا صادر شده است. از این نظر ایران رتبه نخست منبع تأمین واردات همسایه شرقی اش را به خود اختصاص داده است. بعد از ایران، چین با یک میلیارد و ۱۶۵ میلیون دلار و پاکستان با یک میلیارد و ۸۶ میلیون دلار در رده های بعدی قرار گرفته اند. به همین ترتیب، قزاقستان بیش از ۷۹۰ میلیون دلار، ازبکستان با ۵۵۳ میلیون دلار، ژاپن با ۴۱۴ میلیون دلار، ترکمنستان با ۳۸۵ میلیون دلار، هند با ۳۵۴ میلیون دلار، مالزی با ۲۸۲ میلیون دلار و روسیه با ۱۵۷ میلیون دلار به ترتیب در مکان چهارم تا دهم فهرست صادرکنندگان به افغانستان قرار دارند (Report of the Ministry of Industry and Trade, 2019).

افغانستان با حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و تقریباً ۲۸ میلیون نفر جمعیت و بیش از ۹۳۰ کیلومتر مرز مشترک، جایگاه و اهمیت ویژه ای به لحاظ ژئواکونومی و ژئواستراتژیکی در بین همسایگان ایران دارد. بنابر آمار مرکز تجارت جهانی، ایران نخستین مبدأ واردات افغانستان در چند سال گذشته بوده است. حجم صادرات کالا از ایران به این کشور در سال ۱۳۹۷ برابر ۲۹۲۷ میلیون دلار بوده است که ۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است. بنا به دلایلی، آمار مرکز تجارت جهانی در کالاهای غیرنفتی در بسیاری از مواقع کمتر از آمار گمرک ایران است، اما با وجود این، داده های این مرکز نشان می دهد که ایران مبدأ اصلی واردات افغانستان بوده است. اهمیت این مسئله زمانی روشن تر می شود که افغانستان از سمت شرق با کشور چین هم مرز است. افغانستان بیش از ۹۰ درصد نیازهایش را از خارج و به ویژه از همسایگانش تأمین می کند. ایران یکی از شرکای تجاری افغانستان با تجارت سالانه حدود دو و نیم میلیارد دلار و یکی از صادرکنندگان مهم برق به افغانستان به میزان سالانه حدود ۲۳۷ مگاوات در سال ۱۳۹۴ است. ایران



در طرح‌های جدید بازارچه‌های مرزی و در افزایش سرمایه‌گذاری در خطوط تولیدی صنایع متوسط و کوچک افغانستان نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند. «توافق‌نامهٔ چابهار» میان ایران، هند و افغانستان نیز از مهم‌ترین طرح‌های مشترک اقتصادی است. در یک دورهٔ پنج ساله، صادرات ایران به افغانستان با وجود تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بیش از دو برابر رشد داشته است، اما صادرات افغانستان به ایران تغییر چندانی نکرده است (Arabpour, 2019: 5).

ایران از کشورهایی است که نقش مهمی در نوسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان داشته است. این نقش که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به صورت کمک‌های خارجی بود، در دههٔ ۱۳۸۰ با اعطای کمک بلاعوض و حضور مستقیم در صدور خدمات فنی و مهندسی همراه شد. کنفرانس توکیو در سال ۲۰۰۲ برنامهٔ توسعهٔ افغانستان را ارائه کرد و کشورهای مختلف متعهد به پرداخت بیش از پانزده میلیارد دلار وام و کمک‌های بلاعوض برای توسعهٔ افغانستان شدند. ایران نیز ۲۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض به آن کشور در چارچوب تعریف طرح‌های مختلف اختصاص داد. مبنای کنفرانس توکیو، بازسازی افغانستان از مسیرهای خارجی بود. تأثیر مثبت کمک‌های ایران در شکل‌دهی به بازسازی زیرساخت‌های افغانستان و افزایش حجم مبادلات و سرمایه‌گذاری ایران در آن کشور است. کمک‌های ایران نیز ضمن کمک به بازسازی افغانستان، سبب شکل‌دهی به زیرساخت‌های روابط دو کشور، افزایش حجم مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های میان دو کشور، فراملی شدن شرکت‌های ایرانی و کسب تجربهٔ ناشی از حضور در بازسازی یک کشور خارجی شده است (Abbasi, 2011:34).

ایران با وجود موانع امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کنونی، توانسته در بازار این کشور نفوذ بسیاری یابد. با این حال، روابط اقتصادی کنونی دو کشور، به شدت از چالش‌های غالباً امنیتی شده تأثیر پذیرفته است. تداوم نگاه امنیتی ایران به افغانستان، منازعات منطقه‌ای پیرامون دو کشور و امنیتی شدن ژئوپلیتیک و هویت ایران و افغانستان در سطح جهانی توسط آمریکا، مهم‌ترین چالش‌های روابط ایران و افغانستان هستند (Farzanehpour and Yousef Zehi, 2017: 167). یکی از علل اصلی بیسترنشیدن مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان در سال‌های گذشته، رویکرد امنیتی حاکم بر مناسبات تهران و کابل و پویای امنیتی فراملی بوده است. بر این اساس، ارتقای تعاملات اقتصادی دو کشور می‌تواند بسیاری از موضوعات و تهدیدات را بیش از آنکه در حوزه امنیت جای گیرند، دولت‌مردان در حوزهٔ سیاست حل و فصل کنند. افغانستان این ظرفیت عظیم را برای دیپلماسی اقتصادی ایران دارد:

۱. با روی کار آمدن دولت جدید در پاکستان، احتمال بهبود روابط تجاری دو کشور و اجازهٔ پاکستان برای دسترسی هند به بازار افغانستان از راه خاک این کشور قوت گرفته است، ایران باید بیش از پیش به فکر تثبیت و گسترش بازار خود در افغانستان باشد و از ظرفیت زیاد این کشور برای تولید و صادرات محصولات ایرانی استفاده کند.



۲. برپایی نمایشگاه‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از روش‌های مهم و تأثیرگذار معرفی کالاهای با کیفیت صادراتی به همراه انتقال فناوری و دانش فنی محسوب می‌شود و می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه صادرات غیرنفتی داشته باشد.

۳. توجه به توانمندی‌های تجاری، تولیدی و صادراتی و حضور بازرگانان بزرگ افغانستان در شمال این کشور و حضور توانمند ایران در این منطقه می‌تواند به‌عنوان پلی برای توسعه و تجارت در آسیای مرکزی باشد؛ چراکه توسعه مبادلات تجاری افغانستان با کشورهای همسایه بسیار چشمگیر بوده است.

۴. در زمینه تأمین انواع کالاهای مصرفی و واسطه‌ای و حضور کالاهای ایرانی در بازار افغانستان لازم است ضمن حفظ بازار کنونی، تعمیق و تثبیت حضور کالاهای باکیفیت مد نظر قرار گیرد.

۵. منظر دیگر بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه در حوزه‌های توسعه صنایع کوچک و متوسط، طرح‌های خدمات فنی و مهندسی مورد نیاز افغانستان و حوزه معادن این کشور است که دولت افغانستان در نظر دارد در جهت توانمندسازی زیرساخت‌ها و تأمین منابع مالی آینده در راستای تحقق شعار توسعه آن‌ها را فعال‌تر کند. یکی دیگر از مزایای تجارت با افغانستان نیروی کار فراوان و ارزان و قانع است که می‌توان از این فرصت بهره‌مند شد.

۶. مبارزه واقعی با هرگونه افراط‌گرایی و خشونت‌طلبی در گروهی شکل‌گیری «بازار مشترک منطقه‌ای» است. این همکاری اگر فراگیر و همه‌جانبه نباشد، حتی اگر شکل هم بگیرد، مؤثر نخواهد بود. زیرا در سایه این همکاری و هماهنگی میان همه کشورهای منطقه راه ابریشم، مانند ایران، روسیه، چین، هند، پاکستان و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌توان انتظار داشت اقتصاد کشورهای منطقه آسیای مرکزی و جنوبی به همراه افغانستان متحول شود (Arabpour, 2019: 12).

نقش بندر چابهار در همبستگی اقتصادی ایران و افغانستان

محصول بودن افغانستان در خشکی باعث شده است این کشور با محدودیت‌های زیادی در روابط خارجی خود به‌ویژه در زمینه تأمین مواد غذایی و تجارت مواجه باشد. نزدیک‌ترین راه‌های دسترسی این کشور به دریا از راه کشورهای ایران و پاکستان است. بسته‌شدن متعدد مرزهای مشترک افغانستان و پاکستان در سال‌های اخیر و ایجاد محدودیت‌های ترانزیتی از سوی پاکستان سبب شده است افغانستان توجه ویژه‌ای به بندر چابهار داشته باشد. از سوی دیگر، ایجاد دسترسی سریع‌تر کشورهای آسیای مرکزی به وسیله خاک افغانستان به اقیانوس هند و شرق آسیا می‌تواند انگیزه‌های مضاعفی را برای شرکت‌های چینی و هندی در راستای سرمایه‌گذاری بیشتر در زمینه حمل‌ونقل ریلی و جاده‌ای در افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی و حتی در ایران و پاکستان فراهم سازد.



افتتاح این بندر موجب تقویت همبستگی میان کشورهای ایران، افغانستان و هند شده است. این بندر که با سرمایه‌گذاری هند و ایران در حال توسعه است بهترین شرایط را نیز برای بازرگانان افغانستان فراهم کرده است. آن‌ها در این بندر هم‌اکنون با حجم مبادلات اقتصادی حدود سه میلیارد دلار در سال بخش زیادی از نیازهای تجاری افغانستان را تأمین می‌کنند. توسعه این بندر می‌تواند میزان تجارت افغانستان را از این مسیر افزایش دهد و این کشور را بیش از گذشته درگیر فعالیت‌های اقتصادی با ایران کند. با این حال، ایران برای کاهش اثرات تحریم بر این طرح باید الزاماتی را رعایت کند. یکی از الزامات راهبردی جمهوری اسلامی در شرایط تحریم در خصوص این بندر تجاری، اعطای تخفیف‌های ویژه در خصوص ترانزیت برای افغانستان است. اگرچه ایران پیش از این در توافق‌نامه‌ای که با افغانستان داشته است، ۵۰ هکتار زمین در بندر چابهار را به مدت ۵۰ سال برای ذخیره اموال تجاری در اختیار بازرگانان افغانستان قرار داده است تا آن‌ها بتوانند با ایجاد تأسیسات زیربنایی اموال تجاری خویش را به بند چابهار انتقال دهند تا در موعد مقرر بتوانند فرآورده‌های تولیدی خود را به بازارهای جهانی عرضه کنند. همچنین براساس توافق‌نامه‌ای که میان دو دولت وجود دارد، افغانستان به منظور ایجاد تسهیلات بانکی در امر مبادلات پولی می‌تواند نمایندگی بانک ملی افغانستان را در بندر تجاری آزاد چابهار ایجاد کند. جمهوری اسلامی ایران با استفاده مؤثر از فرصت‌های به دست آمده از این تجارت، می‌تواند با همکاری بازرگانان افغان، ضمن تأمین بخشی از نیاز کالاهای اساسی خود، بخش زیادی از کسری ارز را از راه این بندر تأمین کند (Shokri, 2018: 28).

بندر چابهار در مناسبات تجاری افغانستان نسبت به کراچی مؤثرتر، مصون‌تر و وابستگی بازرگانان افغان را از مسیر پاکستان کم می‌سازد و بدیل خوبی است برای رسیدن به آب‌های جهانی. چابهار، علاوه بر صدها میلیون دلار حق ترانزیت به افغانستان، وابستگی تجاری و ترانزیتی افغانستان به پاکستان را کاهش داده و افغانستان را توانمند می‌کند تا سیاست تجارت خارجی‌اش را با میزان وابستگی کمتری به پاکستان طراحی کند (Mir Rahmani, 2016: 11-12).

به‌کارگیری رویکرد مقابله با مواد مخدر و تروریسم

افغانستان، همسایه شرقی ایران، بزرگ‌ترین تولیدکننده تریاک غیر مجاز در جهان است و در سال ۲۰۰۷ به تنهایی ۸۸۷۰ تن تریاک یعنی ۹۲ درصد تریاک دنیا را تولید کرده است. همچنین این کشور پس از مراکش، بزرگ‌ترین تولیدکننده حشیش (رزین کانابیس) جهان است. پاکستان نیز در رتبه چهارم جهان از این نظر قرار دارد (Report of the Anti-Narcotics Headquarters, 2011: 27). افغانستان به مرور زمان به مهم‌ترین تولیدکننده مواد مخدر (تریاک و مشتقات آن) تبدیل شد و اگرچه روند تولید در برخی سال‌ها نوسان داشته است، در مجموع، روند آن صعودی بوده است (Zarghani et al., 2013: 8).



مواد مخدر و تروریسم از چالش‌های مهم همه کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای هم‌مرز و هم‌منطقه‌ای، افغانستان را نگران کرده است و به تکاپو و تلاش واداشته است. تروریسم تهدید جدی علیه افغانستان بود و پس از درگیری‌های نظامی گروه‌های مختلف جهادی برای تقسیم قدرت، از این فرصت و چندپارگی استفاده کرده و قدرت را در کشور کسب کردند. تروریسم از یک‌سو از طرف برخی کشورهای منطقه‌ای حمایت وسیع مالی، تدارکاتی و اطلاعاتی می‌شد و از سوی دیگر، مواد مخدر منبع درآمد مناسبی برایشان بود. هرچند پس از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو تروریسم قدرت را در افغانستان در اختیار ندارد، حمایت کشورهای همسایه و استفاده این حلقه از «مواد مخدر» به‌عنوان منبع درآمدهای مالی سبب شده است که همچنان تهدید جدی علیه امنیت ملی افغانستان به‌ویژه و امنیت ملی همه کشورهای منطقه‌ای از جمله ایران به‌صورت عموم باشد.

پروژه تولید، تبدیل و ترانزیت مواد مخدر بعد از خروج از افغانستان، متوجه مرزهای ایران شده است و این بلای خانمان سوز به چالش نیروهای جوان و امکانات جامعه ایران منتهی می‌شود و مشکلات متعددی پدید می‌آید که در جست‌وجوی ریشه‌های آن نگاه‌ها متوجه منشأ آن یعنی افغانستان می‌شود. در واقع ایران اولین قربانی این پدیده شوم است. ایران فقط مسیری برای ترانزیت کالا نیست، بلکه بازار مصرف خوبی برای تریاک افغانستان نیز هست (Malazehi, 2004: 370). ریشه‌کن‌شدن تولید مواد مخدر در افغانستان برای دولت ایران بسیار مهم است. البته مبارزه با قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر که از خاک ایران برای ترانزیت مواد مخدر تولیدشده در افغانستان به بازارهای کشورهای غربی استفاده می‌کنند، هزینه‌های سنگین جانی و مالی داشته است. انتظار می‌رود دولت افغانستان با کشت مواد مخدر مقابله کند (Mousavi, 2005: 25).

در میان قانون‌گذاران، پژوهشگران و رسانه‌ها، این نکته مشترک است که مبادلات غیرقانونی مواد مخدر، موضوع مهمی است و نیروی محرک‌های در حال رشد برای فعالیت تروریستی است. کارشناسان می‌پندارند که گروه‌های تروریستی به آرامی حضور خود را در مبادلات پرسود مواد مخدر افزایش داده‌اند و از درآمد حاصل از آن برای گسترش فعالیت‌هایشان استفاده می‌کنند. پول به‌دست آمده از مواد مخدر به این گروه‌ها، امکان خرید سلاح و تجهیزات، استخدام نیروهای جدید کاری، دادن رشوه به مأموران و برپاکردن شبکه ارتباطات وسیع و خانه‌های امن را می‌دهد. با این امکانات، تروریست‌ها، حملات بیشتری را برنامه‌ریزی و اجرا می‌کنند. همچنین فرضیه‌ای که قاچاق غیرقانونی مواد مخدر به حرکت تروریسم کمک می‌کند، در سیاست مبارزه با مواد مخدر بازتاب داشته است. افزایش تقاضای مواد مخدر در بلندمدت، باعث افزایش قیمت مواد می‌شود و منافع مالی بالاتری را به بازیگران استخدام شده در مبادلات قاچاق مواد مخدر هدیه می‌کند که شامل حرکات تروریستی هم می‌شود. این موضوع باعث مهیاشدن شرایط برای فعالیت تروریست‌ها با منابع مالی کافی برای ادامه حرکات خرابکارانه و افزایش حملات می‌شود، در حالی که افزایش هزینه‌ها کمتر از افزایش



منافع مالی حاصل از کشت مواد مخدر است. قاچاق بین‌المللی مواد مخدر و تولید غیرقانونی افیون‌ها و کوکائین، نیروی تقویت‌کننده تروریسم است و اقدامات در جهت توقف کشت و توزیع افیون و کوکائین، سبب کاهش تروریسم می‌شود (Bakhashi and Bakhashi, 2019: 83).

مبارزه با قاچاق مواد مخدر نیازمند اراده بین‌المللی و جهانی است و ایران به تنهایی نمی‌تواند چه در داخل و چه در مرزها با قاچاق مواد مخدر مقابله کند. با وجود این تا جایی که مربوط به وظایف ایران و افغانستان می‌شود، چهار گزینه برای همکاری وجود دارد:

الف) مقابله با تولید مواد مخدر در داخل افغانستان با امضای موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه که در پرتو آن این موارد انجام شود:

- تجربه نیروهای مبارزه با مواد مخدر ایران در اختیار نیروهای مبارزه با مواد مخدر افغانستان قرار گیرد. برای نمونه سم از بین‌برنده مزارع خشخاش در اختیار نیروهای افغانی قرار گیرد.
- مافیای مواد مخدر در ساختارهای دولتی افغانستان پاکسازی شوند.
- سیاست کشت جایگزین به‌طور جدی پیگیری شود.
- تبلیغات مؤثری در نفی مواد مخدر صورت گیرد.

ب) از آنجا که مقابله یک‌جانبه با ترانزیت مواد مخدر در افغانستان مشکل است، تلاش مشترکی میان دو کشور برای مقابله با ترانزیت مواد مخدر صورت گیرد. در این خصوص این اقدامات لازم است:

- استقرار سیستم مرزی هوشمند در مرزها؛
- استقرار مؤثر نیروهای انتظامی، نظامی، امنیتی، اطلاعاتی در دو سوی مرزها؛
- تخلیه روستاهای مرزی تا ۲۰ کیلومتر در داخل دو کشور.

ج) قانونمند کردن ترانزیت مواد مخدر از ایران. این گزینه در شرایطی مطرح خواهد شد که مبارزه با مواد مخدر در داخل افغانستان و مقابله با ترانزیت مواد مخدر از راه ایران هزینه‌بردار باشد که چنین است. در این شرایط لازم است این اقدامات انجام شود:

- اعلام دریافت کمک از مجامع بین‌المللی به‌عنوان اتمام حجت؛
- هدایت مافیای مواد مخدر به پرهیز از توزیع در داخل ایران و ترانزیت قانونی از ایران؛
- همراهی کامیون‌های ترانزیت توسط نیروهای انتظامی تا مرز ترکیه؛
- دریافت سود ترانزیت و اختصاص آن به مقابله با مواد مخدر در داخل ایران.

د) قانونمند کردن تولید مواد مخدر در افغانستان. بعضی از نهادهای خارجی از جمله مؤسسه



سیلنس فرانسه طرحی مطرح کرده‌اند که براساس آن:

- افغانستان با توجه به مزیت نسبی در تولید مواد مخدر به محلی برای تولید این محصول تبدیل خواهد شد.
- محصولات تولیدی باید تحت کنترل دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گیرد تا از توزیع غیرقانونی آن پرهیز شود.
- یک نهاد بین‌المللی مرتبط، محصولات تولیدی را از کشاورزان افغانی بخرد.
- محصولات به‌دست آمده در راه تولید دارو مصرف شود.

چالش مواد مخدر به چالش تروریسم گره خورده است. تروریسم از کاشت و قاچاق مواد مخدر به‌عنوان «منبع درآمدی» برای تهیه جنگ‌افزار و اجاره نیروی انسانی استفاده می‌کند. با توجه به اینکه تروریسم از حمایت برخی از کشورهای منطقه‌ای سود می‌برد، شاید آن‌ها چندان مصمم به مبارزه جدی با مواد مخدر نباشند. پس به‌نظر نمی‌رسد که بدون جست‌وجو و یافتن راه حل برای مهار تروریسم تلاش‌های منطقه‌ای برای مبارزه با مواد مخدر مؤثر واقع شود.

نتیجه

در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش بودیم که روابط ایران و افغانستان در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ چگونه غیرامنیتی می‌شود. براساس چارچوب نظری مکتب کپنهاگ و نظریه امنیتی سازی باری بوزان به این نتیجه رسیدیم که مسائل میان ایران و افغانستان با نگاه غیر امنیتی و تفکیک مسائل مرتبط با امنیت ملی و غیر آن، غیرامنیتی می‌شود.

دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان به‌عنوان عنصر مشترک منفعت‌محور و سودآور و اهرمی مؤثر و به‌نسبت بادوام در مدیریت اختلاف‌های آبی بوده است، در صورتی که دو کشور بتوانند بسته‌ای از منافع دوجانبه را در قالب دیپلماسی اقتصادی تعریف کنند، این وابستگی اقتصادی دوجانبه دو طرف در مورد بهره‌برداری منصفانه از منابع آبی مشترک خواهد شد. در این شرایط که برابند و ترکیب دیپلماسی اقتصادی و مسئله آب نوعی دیپلماسی برد-برد را شکل داده است و زمینه را برای معامله‌ای بزرگ فراهم می‌کند، به احتمال قوی دو طرف می‌توانند درباره مدیریت اختلافات آبی موجود به راه حل مشترک برسند.

از دیگر مسائلی که می‌تواند به غیرامنیتی‌سازی ایران و افغانستان کمک کند، مسئله مهاجران افغانی است که می‌توان این راهبردها را به‌عنوان راهبردهای ایران در قبال مسئله مهاجران افغانستانی پیشنهاد داد:

۱. لزوم وجود آمار دقیق و ارائه آن به مراکز پژوهشی و دانشگاهی؛ ۲. توجه ویژه به نخبگان مهاجر



- افغانستان؛ ۳. توجه به نظام‌مند کردن هرچه بیشتر فرایند مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران؛ ۴. استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک ایجادشده به دلیل حضور مهاجران افغانستانی؛ ۵. تمرکز ویژه بر کنترل مرزهای شرقی کشور برای مقابله با ورود غیرقانونی اتباع افغانستان؛ ۶. توجه به آموزش و توانمندسازی مهاجران افغانستانی؛ ۷. شناسایی و کمک به خانواده‌های ضعیف و ازکارافتاده افغانستانی؛ ۸. سعی در بهبود جایگاه اجتماعی مهاجران نزد افکار عمومی کشور.
- در خصوص غیرامنیتی‌سازی روابط ایران و افغانستان از راه روابط اقتصادی باید به قوت‌ها و ضعف‌های ایران در بازار افغانستان اشاره کنیم. قوت‌های ایران در بازار افغانستان این‌ها هستند:
۱. نزدیکی فرهنگی که بستر خوبی برای اعتماد به شرکت‌های ایرانی و مصرف کالاهای ایرانی است؛
 ۲. نزدیکی مسیر و توانمندی‌های اقتصادی ایران (تولید، خدمات و تأمین مواد اولیه برای صنایع کوچک و متوسط)؛
 ۳. وجود بازار مناسب با تقاضای به نسبت قابل توجه، جمعیت جوان با تقاضای مصرف، نوپا بودن صنایع و خدمات، وجود منابع غنی معدنی، نرخ تعرفه پایین؛
 ۴. نیاز افغانستان به ارائه خدمات فنی و مهندسی به آن؛
 ۵. موقعیت خوب کالاهای ایرانی نزد گروه گسترده مهاجرانی که در ایران بودند.
- ضعف‌های ایران در بازار افغانستان این‌ها هستند:
۱. اجرانشدن پژوهش‌های بازار توسط صادرکنندگان کالاها و خدمات و اکتفا به اطلاعات خریدار؛
 ۲. قیمت بالای برخی از محصولات در مقایسه با رقبای؛
 ۳. توزیع نشدن به موقع کالا (توجه نکردن به تغییرات فصلی - ممنوعیت‌های اعمالی)؛
 ۴. توجه نکردن به بسته‌بندی مناسب و مورد درخواست مشتری؛
 ۵. حضور کم‌رنگ شرکت‌های بزرگ در بازار افغانستان؛
 ۶. کمبود فعالیت شرکت‌های بازاریابی ایرانی در این کشور؛
 ۷. توجه کم به ساختار بازار کشور افغانستان.



References

1. Abbasi, Ebrahim (2011), Iran's financial assistance to Afghanistan: its economic goals and effects, **Foreign Relations Quarterly**, Vol. 3, No. 3.
2. Abedini, Elham (2016), "The Impact of Disputes on the Helmand Border River on Iran-Afghanistan Political Relations", presented at 9th Congress of the Iranian Geopolitical Association and the first conference of the Iranian Geographical and Border Region Planning Association, Zahedan.
3. Adelkhah, Fariba and Zuzanna Olszewska, (2007), "The Iranian Afghans", *Iranian Studies*, vol. 40, no. 2.
4. Advay, Mazhar (2016), "Export and Smuggling Iran Oil and Oil Products to Afghanistan during the Pahlavi II Era (1941-1979)", **Quarterly bulletin of Greater Khorasan**, vol 7, no 22, pp. 73-84.
5. Arabpour, Amirhossein (2019), A Look at the Opportunities for Economic Diplomacy between Iran and Afghanistan, Available at: <http://css.ir/udxqcn>
6. Asadikia, Behnaz (2010), "Book introduction and critique: Iran and Russia in the big game, travelogue and oriental studies", **Quarterly Journal of Politics**, Vol 40, No 2, pp 341-359.
7. Bakhshi, Ghadir and Naser Bakhshi (2019), "Explain drug trafficking by looking at global statistics", *Scientific Quarterly of Police Law West of Tehran Province*, Vol 7, No.22, pp 67-94.
8. Barzegar, Keyhan (2009), "Analysing Iran's foreignpolicy by offensive and defensive realism theories", *Journal of foreign relations*, Vol. 1, No 1, pp 113-153
9. Buzan, Barry (2001), "Introduction to the Copenhagen School of Security Studies", *Journal of Strategic Studies*, Vol. 3, No. 3, pp 9-15.
10. Buzan, Barry (2003), "Middle East: A structure that is always conflicting" translated by Ahmad Sadeghi, *Journal of Foreign Policy*, Vol.



16, No. 3.

11. Buzan, Barry (2011), *People, governments and fear*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies [in Persian].

12. Buzan, Barry and Ole Waever (2009), *Regions and Powers*, translated by Rahman Ghahremanpour, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.

13. Buzan, Barry et al, (2007), *A new framework for security analysis*, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: Strategic Studies Research Institute [in Persian].

14. Dahmardeh, Masoumeh (2015 May), *Status, role and position of Hazara Shiites in Iran-Afghanistan relations*, Birjand: The Second International Conference on Human Security in West Asia.

15. Dehghani firoozabadi, Seyyed Jalal and Seyyed Mohammadali Alavi (2016), "Investigating the process of securing the nuclear activities of the Islamic Republic of Iran by the pro-Israel lobby in the United States from the perspective of the Copenhagen School", *Quarterly Journal of Policy Strategy Research*, Vol. 5, No. 17.

16. Ezzati, Ezzatollah (2018), *Silent water war between Iran and Afghanistan*, Available at: <https://www.trt.net.tr/persian/mhyt-zyst/2017/07/07/prkh-mly-agry-dgy-trkhyh-bzdyd-khnndgn-r-mjdhwb-khwd-my-khnd-766630>

17. Farzanepour, Hossein and Naser yousefzahi (2017), "A Critical Reflection on the Security Challenges of Iran-Afghanistan Economic Relations", *Quarterly Journal of International Politics and Relations*, No. 2.

18. Fouran, John (2019), *History of social developments in Iran*, Translated by: Ahmad tadayyon, Tehran: Rasa.

19. Ghoreyshi, Seyyed Yousef (2014), *Security and foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Research Institute for Strategic Studies.

20. Hafeznia, Mohammadreza, Pirooz Mojtahedzadeh and Jafar Alizadeh (2006), "Helmand Hydropolitics and Its Impact on Iran-Afghanistan



Political Relations”, Lecturer of Humanities (Space Planning and Planning), No. 45.

21. Harold Kay, Jacobsen (2008), The United States and the United Nations System, The Interaction of Dominance with Its Affiliates, translated by Mehdi Rahmani, Tehran: Publication of the Research Institute for Strategic Studies.

22. Hojbari, Mohammad Ali, (2016). Iran-Afghanistan Hydropolitics, Available at: <https://ir.sputniknews.com/opinion/201707212699344/>.

23. Hoodfar, Homa, (2007), “Afghan Refugee Youth in Iran Efforts to Refuse to Be Marginalized”, Goftogoo, No. 50.

24. <http://uis.unesco.org/country/AF>.

25. Khalfin, Naftola Aronovich (1959), The defeat of the British invasion of Afghanistan, translated by Aziz Aryanfar, Moscow: Misplaced.

26. Mir Rahmani, Gulab (2015), Chabahar Opportunity for Afghanistan’s economic growth and prosperity, Available at: <https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3520>.

27. Molazehi, Pirmohammad (2004), Stability in Afghanistan and Its Role in Security, IAEA, Book of Asia (3) for Afghanistan after the Taliban, Edited by Ebrahim Khatami Khosrow Shahi, Tehran: Abrar Contemporary Institute.

28. Moller, Bjorn (2000), The Concept of Security: The Pros and Cons of Expansion and Contradiction, Copenhagen Peace Research, Available at: <http://www.Ciaonet/wps/moboi/index.html>.

29. Mousavi, Seyed Rasoul (2005), “Afghanistan and Central Asia”, Journal of Foreign Policy, Office of Political and International Studies.

30. Nik Nahad, Mahak (2014). Violation of the rights of Afghan refugees in Iran, available at: <https://8amaf/x8am/1393/04/07/rights-of-afghan-refugees-in-iran/>.

31. Pahlevani, mehrdad (2012), “The approach of effective actors in Afghanistan; A challenge to peace talks with the Taliban”, Journal of



Foreign Policy, Vol. 3, No. 3.

32. Papuli yazdi, Mohammadhossein and Fatemeh Vosoughi (2011), A look at Iran's hydrogeopolitical water diplomacy, mashhad: papule.

33. Public Policy Studies, (2017). Afghan Immigrants in Iran: Opportunities and Threats, Serial Number: 4400492.

34. Report of the Ministry of Industry and Trade, (2019).

35. Rose, P. (2004), "Securitization and Minority Rights: Conditions of Desecuritization", Security Dialogue, 35: 279.

36. Sheikhnouri, MohammadAmir (2010), The ups and downs of reforms in the era of Amir Kabir, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.

37. Shokri, Morteza (2018), "The importance and potential of Afghanistan for Iran in the wake of the return of unilateral US sanctions", Monthly of the Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture of the Islamic Republic of Iran, Vol. 88, No. 115.

38. Tahmouresi, Rahmat (2020), "Iran and Afghanistan; A century of good relationships", Available at: www.irna.ir/news/83616804/

39. These 5 provinces of Iran have the largest population of Afghan citizens (2020 October) Available at: <https://www.hamshahronline.ir/news/552069/>.

40. Zaareshahi, Ahmadali (2000), "Political instability and economic security and its impact on factors of production in Iran", Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 3, No. 7 and 8.

41. Zand, Fereydoun (1956), "Helmand water issue", Journal of the Ministry Foreign Affairs of the Islamic Republic of Iran, Vol. 2, No. 3.

42. Zaraghani, Seyyed Hadi and Morteza Razavi (2013), "Drug geopolitics and its impact on border security and eastern border areas (Case study: Khorasan Razavi border with Afghanistan)", Journal of Disciplinary Geography, Vol. 1, No. 1.



- Foreign Policy”, Middle East Policy, Vol. 26, No. 3, Pp. 62-76.
31. Rose, Gideon (1998), “Review: Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy”, World Politics, Vol. 51, No.1, Pp. 144-172.
32. Saudi Arabia Constitution (2019), “Saudi Arabia Constitution of 1992 with Amendments Through 2005”, Available at: <http://www.constituteproject.org>.
33. Schweller, Randall, L. (2003), “The Progressiveness of Neoclassical Realism” in Colin Elman and Miriam Fendius Elman (eds), Progress in International Relations Theory: Appraising the Field, Cambridge, MA: MIT Press, Pp.311-347.
34. Taliaferro, Jeffrey, W., Lobell, Steve, E. and Ripsman, Norrin, M. (2009), “Introduction: Neoclassical realism, the state, and foreign policy”, In Steve, E. Lobell, Norrin, M. Ripsman and J.W. Taliaferro (Eds.), Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy, New York: Cambridge University Press.
35. Telci, Numan Ismail (2019), “The Rise of China in Saudi Arabia’s Foreign Policy”, The New Turkey, (Assessed on: March 20), Available at: <https://politicstoday.org/the-rise-of-china-in-saudi-arabias-foreign-policy>.
36. Wehrey, Frederic (2015), “Into the Maelstrom: The Saudi-Led Misadventure in Yemen”, Carnegie Middle East Center, (Assessed on: March 26). Available at: <https://carnegie-mec.org/diwan/59500> .